



منتشره شده در پایگاه اطلاع رسانی آثار حضرت علامه مصباح یزدی (<https://mesbahyazdi.ir>)

[صفحه اصلی](#) > امر به معروف و نهی از منکر(۲)

## امر به معروف و نهی از منکر(۲)

( صفحه ۱۷۷ )

### امر به معروف و نهی از منکر(۲)

**- مصادیق امر به معروف و نهی از منکر به معنی عام**

تعلیم جاهل

تذکر و موعظه

برخورد اجتماعی با توطئه ها

مقابله با تهاجم فرهنگی

جهاد و شهادت طلبی برای بیدار کردن جامعه

( صفحه ۱۷۹ )

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين، أبا القاسم محمّد وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين. اللهم كن لوليّك الحجة بن الحسن صلواتك عليه وعلى آبائه في هذه الساعة وفي كل ساعة ولياً وحافظاً وقائداً وناصراً ودليلاً وعيناً حتى تسكنه أرضك طوعاً وتمنعه فيها طويلاً. السلام عليك يا ابا عبد الله وعلى الارواح التي حلت بفنائك.

شهادت مظلومانه سيدالشهداء(عليه السلام) و اهل بيت آن حضرت را به پيشگاه مقدس ولي عصر - عجل الله تعالى فرجه الشريف - مقام معظم رهبری، مراجع تقليد و همه شيفتگان اهل بيت(عليهم السلام) تسليت عرض می‌کنم، و امیدوارم خدای متعال در دنیا و آخرت دست ما را از دامان اهل بيت عصمت و طهارت(عليهم السلام) کوتاه نفرماید.

شب های گذشته بحث ما درباره امر به معروف و نهی از منکر بود. گفتیم با توجه به این که یکی از اهداف قیام سیدالشهداء(علیه السلام) امر به معروف و نهی از منکر معرفی شده است، پس چرا رفتاری که حضرت(علیه السلام) در این قیام انجام دادند با موازینی که ما درباره امر به معروف و نهی از منکر می‌شناسیم مطابق نیست. به عبارت ساده تر اقدام امام(علیه السلام) چگونه امر به معروف و نهی از منکر بود که ما مشابه آن را در تاریخ سراغ نداریم و احکام آن را نمی‌دانیم؟ در جلسات قبل مقدمتاً در مورد این که بعضی از واژه ها گاهی به معنای عام و زمانی به معنای خاص به کار می‌روند توضیح مختصری عرض کردم. بر این اساس و با توجه به موارد استعمال امر به معروف و نهی از منکر در قرآن کریم و روایات، به این نتیجه رسیدیم که امر به معروف هم دو اصطلاح و معنا دارد، که یکی از آن ها معنای خاص و دیگری عام است. معنای خاص امر به معروف و نهی از منکر همان معنای مصطلح است که در رساله های عملیه مطرح گردیده، و برای آن نیز شرایطی ذکر می‌شود. از جمله شرایط عمل به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر

( صفحه ۱۸۰ )

این است که خوف ضرر نباشد. اما امر به معروف و نهی از منکر معنای وسیع تری نیز دارد که شامل احکام و عناوین دیگری می‌شود و حتی در بعضی از موارد جهاد را نیز در بر می‌گیرد. مثال هایی هم عرض کردم که موارد استعمال گسترده امر به معروف و نهی از منکر را نشان می‌داد. در این جلسه می‌خواهم این موارد را دسته بندی کنم و در مورد احکام هر يك تا حدی که توان گوینده و وقت مجلس اقتضا می‌کند، توضیح مختصری بدهم.

## مصادیق امر به معروف و نهی از منکر به معنی عام

امر به معروف و نهی از منکر به معنای عام آن یعنی هر گونه تلاشی که شخص به منظور اثر گذاردن در دیگری انجام می‌دهد، به گونه ای که او را وادار به انجام کار واجب کند یا از کار حرام باز دارد. این تلاش ممکن است از طرق مختلف مانند تعلیم حکم یا موضوع عمل مورد، نظر انجام شود. یعنی این که به کسی بیاموزند که فلان امر در اسلام واجب است یا کیفیت انجام آن واجب چگونه است. ممکن است «تعلیم» مهم ترین مصداق امر به معروف و نهی از منکر به معنای عام باشد. از طرف دیگر کاری مانند حرکت سیدالشهداء(علیه السلام) که منجر به شهادت آن حضرت(علیه السلام) شد نیز یکی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر به معنای عام است. بنا بر این از جهت مصادیق می‌توان سه دسته مصداق برای امر به معروف و نهی از منکر در نظر گرفت.

## تعلیم جاهل

اولین مصداق امر به معروف و نهی از منکر از قبیل تعلیم است؛ گاهی فردی به دلایل مختلف از قبیل این که تازه به تکلیف رسیده، یا به مقتضای محیطی که در آن زندگی می‌کند نتوانسته احکام اسلام را یاد بگیرد، مثل این که از مرکز اسلام دور بوده و یا در منطقه ای تحت تسلط کفار زندگی می‌کرده، و این فرد به اصطلاح نسبت به احکام اسلام جاهل قاصر است؛ یعنی کسی است که حکم یا راه اجرای آن را نمی‌داند و در بی اطلاعی خود مرتکب تقصیر نشده است. به این معنی که، برای او شرایط فراگرفتن احکام اسلام فراهم نشده است، و او در این امر کوتاهی نکرده است. تعلیم احکام اسلام به چنین فردی واجب است. اما این که تعلیم این گونه افراد بر چه کسانی واجب است؟ یا چند نوع تعلیم داریم؟ آیا تعلیم باید فردی یا

( صفحه ۱۸۱ )

اجتماعی باشد؟ به صورت رسمی یا غیر رسمی باشد؟ و مواردی از این قبیل، سؤال هایی است که پاسخ گفتن به آن ها موجب گسترده شدن بحث می شود، و در توان این جلسه نیست.

اجمالاً این مسأله مسلم است که تعلیم جاهل قاصر، واجب است. چنین تعلیمی باید با کمال نرمی، ملایمت و مهربانی انجام گیرد، چون طرف در جهل خود تقصیری نداشته است. همچنین در این تعلیم به مقتضای سن، شرایط زندگی و مرتبه استعداد و فهم شخص، باید سعی کرد از شیوه های مناسب آموزشی استفاده کرد تا او بهتر یاد بگیرد. مثلاً برای نوجوانی که تازه به سن تکلیف رسیده نمی توان همان روش آموزشی که برای افراد بزرگسال استفاده می شود به کار برد. و به همین ترتیب روش آموزش بر حسب مراتب استعداد و معلومات افراد نیز فرق می کند. این يك قسم امر به معروف و نهی از منکر است. نگویید تا به حال ما چنین امر به معروفی، نشنیده بودیم. فرض بر این است که مصادیق معنای عام امر به معروف و نهی از منکر را بررسی می کنیم، که شامل تعلیم جاهل نیز می شود.

حالت دیگر بحث این است که جاهل، مقصر باشد؛ یعنی توانایی یاد گرفتن را داشته اما در این کار کوتاهی کرده است. در این فرض اگر شخص جاهل مقصر درخواست تعلیم کرد، لازم است به او تعلیم داده شود. اما اگر درخواست هم نکرد، ولی شما می دانید که جاهل مقصر وظیفه خود را نمی داند و در یاد گرفتن آن کوتاهی کرده است، در این جا علاوه بر این که باید به او تعلیم داد، باید در تعلیم او روشی را به کار برد که او تشویق به یاد گرفتن شود. «جاهل قاصر» خود به خود انگیزه برای یاد گرفتن داشته، اما شرایط یادگیری برای او فراهم نبوده، لذا توانایی یاد گرفتن را نداشته است. اما برای «جاهل مقصر» شرایط یادگیری فراهم بوده و می توانسته یاد بگیرد، لکن در این کار کوتاهی کرده است. لذا برای این که در این مقام برآید که گوش بدهد و توجه کند تا یاد بگیرد، باید در او ایجاد انگیزه کرد. یعنی در این مورد باید روش پیچیده تری را در تعلیم به کار گرفت، تا این آمادگی در جاهل مقصر ایجاد شود که خود او درخواست تعلیم کند. در غیر این صورت، اگر صرفاً برای اتمام حجت به او گفته شود که بیا مسائل را یاد بگیر، می گوید نمی خواهم یاد بگیرم. با این روش، تکلیف از شما برداشته نمی شود. در امر به معروف نسبت به جاهل مقصر روش کار پیچیده تر است. حال ممکن است بر حسب شرایط، تکلیف بر دوش يك فرد یا بر عهده نهادی مانند آموزش و پرورش باشد.

قسم سوم از امر به معروف که از قبیل تعلیم است، این است که کسی به خیال خود، حکم

( صفحه ۱۸۲ )

را یاد گرفته، روش انجام آن را می داند، ولی اشتباه می کند. مثلاً در مسائل فردی، افرادی هستند که قرائت نمازشان غلط است، ولی گمان می کنند درست است. یا فردی به خیال خود تکلیف اجتماعی اش را درست انجام داده است، اما اشتباه می کند. مثلاً همین وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، من از سابق که زمان طاغوت بود و شرایط فرهنگی و دینی جامعه با امروز خیلی فرق داشت، موارد زیادی را به خاطر دارم، که البته امروز هم ممکن است مشابه آن ها در بعضی موارد پیدا شود، کسانی بودند که با تندی، ترشروی، خشونت، و حتی گاهی با توهین به دیگران می گفتند آقا چرا فلان امر را انجام می دهی؟ این فرد گمان می کند که وظیفه خود را به درستی انجام می دهد، اما از روی ناآگاهی همراه انجام تکلیف واجب امر به معروف، مرتکب گناه نیز می شود. این گناه توهین به مؤمن است که حرام است، ولو آن مؤمن گناهکار باشد. در این جا فرض بر این است، که فرد، جاهل مرکب است. یعنی نمی داند و گمان می کند که می داند. چنین کسی را باید تعلیم داد، اما روش تعلیم چنین فردی پیچیده تر از دو روش قبل است. یعنی

آن چنان باید با نرمی سخن گفت، که فرد آماده بشود. ابتدا احتمال بدهد که اشتباه کرده است. چون فرض ما این است که او گمان می‌کند وظیفه خود را درست انجام می‌دهد. لذا به آسانی قبول نمی‌کند که کارش غلط است. ابتدا باید کاری کرد که احتمال بدهد در نحوه انجام وظیفه اشتباه می‌کند. سپس عمل صحیح به او تعلیم داده شود.

همه شما شنیده اید که در مورد امام حسن(علیه السلام) و امام حسین(علیه السلام) نقل شده که ایشان در دوران کودکی روزی پیرمردی را دیدند، که مشغول وضوگرفتن بود، ولی نحوه وضوساختن او صحیح نبود. آن‌ها خواستند روش صحیح وضو را به او بگویند، اما دیدند این فرد پیرمرد است و باید احترام او را حفظ کرد. زیرا ادب اسلامی اقتضا می‌کند که به پیرمردان بیش از دیگران احترام گذاشت. حسنین(علیهم السلام) نزد او رفتند و سلام کردند، و گفتند که ما دو نفر، با هم برادر هستیم و می‌خواهیم وضو بگیریم، شما ببینید که وضوی کدام یک از ما بهتر از دیگری است. به پیرمرد نگفتند که وضوی تو غلط است، چرا یاد نگرفتی؟ بلکه او را احترام کردند، به او سلام کردند، بعد گفتند که ما وضو می‌گیریم، شما ببین کدام یک از ما بهتر وضو می‌گیرد. پیرمرد ایستاد و نگاه کرد، گفت این دو کودک عجب وضوی خوبی می‌گیرند، فهمید که آن‌ها با این روش می‌خواهند به او یاد بدهند که وضوی صحیح چگونه است. پیرمرد به حسنین(علیهم السلام) گفت پدر و مادرم به قربان شما، هر دو خوب وضو می‌گیرید، این من بودم که اشتباه می‌کردم.

( صفحه ۱۸۳ )

هر سه مورد، جاهل قاصر، جاهل مقصر و جاهل مرکب احتیاج به تعلیم دارند، می‌بایست مسائل را به آن‌ها یاد داد، اما باید روش‌های آموزش متناسب با سن، استعداد و موقعیت اجتماعی افراد باشد، تا انسان در امر به معروف و نهی از منکر موفق شود. صرف این که انسان برای «اتمام حجت» چیزی بگوید، کافی نیست. در جامعه اسلامی باید افراد یا ارگان‌هایی باشند که عهده دار تعلیم با روش‌های مناسب شوند. شرایط هر یک از این موارد فرق می‌کند، چه کسی باید متصدی تعلیم باشد؟ به چه افرادی تعلیم داده شوند؟ چه کسی مدیر آموزشگاه‌ها باشد؟ چگونه معلمی سر کلاس برود؟ یا اگر نهادی متکفل این امر است باید همه این شرایط را رعایت کند و روشی فراگیر اتخاذ نماید، تا کسی که می‌خواهد یاد بگیرد، درست یاد بگیرد. هدف یاد گرفتن است. هدف یاد دادن به جاهل است؛ نه این که انسان چیزی را بگوید که اتمام حجت کرده باشد. این سه قسم از امر به معروف و نهی از منکر است، که اسم هر سه «تعلیم جاهل» است. در مورد جاهل قاصر، جاهل مقصر، یا جاهل مرکب، نیازی به استفاده از برخورد تند، خشونت و برخورد فیزیکی نیست. بلکه در این موارد باید به جاهل آموزش داد، و سعی کرد که او بهتر یاد بگیرد.

## تذکر و موعظه

بعضی از اقسام دیگر امر به معروف و نهی از منکر مصداق موعظه و نصیحت کردن، و پند و اندرز دادن است. این قسم هم چند صورت دارد، که مصداق آن فرق می‌کند. مثلاً شما اطلاع پیدا کردید که فردی علی رغم این که حکم را می‌داند و می‌داند که فلان کار گناه است، در عین حال، عالماً و عامداً، آن گناه را مرتکب می‌شود. اما همین فرض چند حالت دارد: گاهی آن فرد به تنهایی و در خلوت گناهی را مرتکب شده است و شما به طور اتفاقی از عمل او اطلاع پیدا کردید، و او اصلاً نمی‌خواهد کسی در مورد این

مسأله چیزی بفهمد. و حتی اگر متوجه شود که شما از عمل او اطلاع پیدا کرده اید، خجالت می‌کشد. در این جا شما باید او را امر به معروف و نهی از منکر کنید، اما این امر به معروف و نهی از منکر باید به گونه ای باشد که او خجالت نکشد. چون خجالت دادن افراد، مصداق ایذاء مؤمن است و ایذاء مؤمن هم حرام است. باید به گونه ای با او صحبت کنید، که او متوجه نشود شما از گناه او خبر دارید. مثلاً با گفتن مسائل کلی او را موعظه کنید. چه رسد که راز او را نزد دیگری فاش کنید و گناه او را به دیگران

( صفحه ۱۸۴ )

بگویید. بازگو کردن گناه دیگران، خود گناه کبیره است. ممکن است شخصی در خفاء گناه ساده ای را انجام بدهد، بعد شما گناه ساده او را به اسم نهی از منکر در جلوی دیگران بازگو کنید! اولاً او خجالت می‌کشد، که این خود يك گناه است. اگر دیگران بفهمند که او آن گناه ساده را مرتکب شده است، شما يك گناه کبیره مرتکب شده اید. او يك گناه صغیره کرده بود، اما شما برای انجام تکلیف واجب، مرتکب گناه کبیره شدید!

پس اگر کسی در خفا گناهی کرد، حتی اگر گناه کبیره هم باشد، اولاً شما حق ندارید که راز او را فاش کنید، و به کسی بگویید. حتی شما حق ندارید راز او را به پدر و مادرش بگویید. چون آن فرد خجالت می‌کشد، آبرویش می‌ریزد، و ریختن آبروی مؤمن حرام است. مگر يك مورد که استثنا شده و آن این که راه اصلاح فرد گناهکار منحصراً در این باشد که به دیگری بگویید. یعنی به هر دلیلی اصلاً حاضر نمی‌شود، دست از گناه خود بردارد، و تنها راه باز داشتن او این است که به شخص دیگری که می‌تواند او را از گناه باز دارد، بگویید، تا او آرام آرام شخص خلافکار را وادار به اصلاح کند. فقط در این مورد جایز است گناه شخصی برای دیگری نقل شود. اما تا ممکن است باید خود شما در صدد اصلاح او بر آمده، و او را از منکری که مرتکب آن می‌شود نهی کنید. اما به گونه ای که متوجه نشود شما خبر دارید، تا آبروی مؤمن نزد شما نریزد. خداوند ستار العیوب است، و راضی نمی‌شود که راز مؤمن برای دیگری فاش شود، و یا آبرویش بریزد.

بسیاری از مردم از این موضوع غفلت دارند، گمان می‌کنند هر کس گناهی را مرتکب شد، مخصوصاً اگر گناه کبیره باشد، باید افشاکاری کرد، و به مراجع ذی صلاح خبر داد، یا باید او را تعزیر کرد، و یا اگر مرتکب گناهی شده که حد دارد، باید او را حد زد. در صورتی که حتی گناهی که موجب حد است، افشای آن به این سادگی جایز نیست. مگر آن که چهار نفر به اتفاق یکدیگر آن گناه را ببینند، در این صورت آن چهار نفر حق دارند گناه او را به مراجع ذی صلاح گزارش کنند. اما اگر سه نفر مؤمن می‌دانند که این فرد مرتکب عملی شده که موجب حد است، و بروند در محکمه شهادت دهند، اگر چهارم حاضر نباشد، قاضی باید خود آن سه نفر را حد بزند. اسلام تا این مقدار خواسته است که اسرار مردم آشکار نشود و آبروی کسی نریزد. البته اگر رسوایی به جایی رسید که چهار نفر عادل با هم دیدند، آن هم به نحوی که جای هیچ شبهه ای برای آن چهار عادل وجود نداشته باشد، در این حالت باید حد الهی اجرا شود، و

( صفحه ۱۸۵ )

نباید حدود الهی تعطیل گردد. ولی تا ممکن است، باید اسرار مردم فاش نشود و حتی به خود طرف هم نباید گفت که من از گناه تو خبر دارم، تا مبادا او خجالت بکشد.

قسم دیگر امر به معروف و نهی از منکر این است که فرد گناهکار انسانی لابلای است. درست است که الآن در خلوت يك گناهی را مرتکب شده، اما اگر دیگران متوجه عمل او شوند، او احساس شرم و خجالت نمی‌کند. در مورد چنین فردی مانند کسی که از گناه خود خجالت می‌کشید، پنهان کاری و حفظ سر لازم

نیست. اما در عین حال، باید به نحوی او را از منکر نهی کرد که کسانی که خبر ندارند بی جهت مطلع نشوند. باید محرمانه و به طور خصوصی به او گفته شود. نه این که در میان جمع به او بگویند، تا سزاش فاش شود. گرچه خود آن فرد هم ابایی نداشته باشد، ولی شما نباید به انتشار فحشا کمک کنید. در مورد قبل، کسی دوست ندارد دیگران متوجه گناه او شوند، و تجاهر به فسق نمی‌کند، کاری در خلوت انجام داده، شما هم باید راز او را پنهان کنید. در عین حال سعی کنید به نحوی او را آگاه و متنبه کنید، با کلی گویی، خواندن حدیث یا داستانی که از آن پند بگیرد، یا او را به مجلس موعظه ای راهنمایی کنید، به نحوی که او پند و اندرز بپذیرد، البته به گونه ای که آبروی او نریزد.

اما اگر کسی متجاهر به فسق بود، یعنی عملاً در حضور دیگران گناه می‌کند و احساس شرمساری هم نمی‌کند. امر به معروف و نهی از منکر در مورد چنین کسی سخت تر از دیگران است. اما در عین حال برخورد با او مراحل دارد. این جا دیگر مسأله حفظ سّر مطرح نیست. لازم نیست در خلوت یا به گونه ای به او گفته شود که متوجه نشود شما از گناه او خبر دارید. زیرا خود او این گناه را در مقابل مردم انجام می‌دهد، خود او آبروی خودش را ریخته است. شما چیزی را بر آبروریزی او نمی‌افزایید. او در حضور مردم از این که گناه می‌کند باکی ندارد. در این جا نیز باید مراحل را برای امر به معروف در نظر گرفت. اول با قول لَین، با ادب و احترام و با نرمی، او را موعظه کنید و از او بخواهید که گناه را ترک کند، یا به وظیفه واجب عمل کند. به اصطلاح او را نصیحت کنید، و آثار دنیوی و اخروی این عمل را برای او ذکر کنید تا تشویق شود و گناه را ترک کند. و یا حتی اگر مؤونه ظاهری برای شما ندارد، غیر از تشویق زبانی، تشویق های دیگری برای جذب او انجام دهید. البته این کار هر کسی نیست، اما کسانی هستند که متمولند، یا شرایط خاصی دارند که می‌توانند کمک مالی بکنند. مثلاً به او مهمانی بدهند، یا از او پذیرایی کنند، او را به سفری ببرند. این تشویق بستگی به نوع گناه و اطلاعاتی

( صفحه ۱۸۶ )

که اشخاص پیدا می‌کنند دارد. مرحله اول امر به معروف و نهی از منکر از این اشخاص در ابتدا با آرامی، نرمی، ادب، ملاطفت و تشویق همراه است.

اگر مرحله اول اثر نکرد، مرحله دوم کمی سخت تر است، یعنی در این مرحله اخم کنید. روایاتی که خواندیم، از جمله این که: «لَمْ يَتَمَعَّرْ وَجْهُهُ غَيْظاً لِي قَطُّ»<sup>۱</sup> برای این گونه موارد است. هنگامی که دیدید با زبان نرم و لَین نمی‌پذیرد، عبوس کنید، با خشم و تندی به او بگویید، «صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ»<sup>۲</sup> در این مورد باید با افراد گناهکار همراه با سختی و تندی برخورد کرد. باید آمرانه مسأله را به آن ها گفت. مصداق قدر متیقن امر به معروف، که همه معانی امر به معروف در آن جاری می‌شود، همین مورد است، که آمرانه گفته شود. بگوید این کار را نباید بکنی. اگر دیدید باز هم گفتار آمرانه تأثیر نداشت، می‌توانید او را تهدید کنید که اگر کار خود را ترک نکنی تو را به مراجع ذی صلاح معرفی می‌کنم. به او بگویید که اگر گناه را ترک نکند او را به نیروی انتظامی معرفی می‌کنید. و نیروی انتظامی حق دارد طبق قانون در مورد او عمل کند. حتی گاهی حق دارد او را تعزیر یا زندانی کند؛ که مراحل آن را قانون تعیین کرده است. اما هنگامی که گناه او را دیدید، ابتدائاً لازم نیست شکایت کنید. بلکه اگر گفتار نرم اثر نکرد، با زبان تند برخورد شود و اگر آن هم اثر نکرد، تهدید کنید که او را به مرجع ذی صلاح معرفی خواهید کرد. اگر تهدید هم اثر نکرد، در این صورت، فرد گناهکار را معرفی کنید. یعنی این تدریج را در مراحل امر به معروف باید لحاظ کرد، و بی جهت به کسی تندی، بی ادبی و بی احترامی نکرد. اما اگر کار به جایی رسید که دیگر نرمی و ملاطفت اثر نمی‌کند، باید تندی کرد.

البته این را هم فراموش نکنید که نباید افراط و تفریط در کار باشد. چون بسیاری از مشکلات ما از افراط و

تفریط پیدا می‌شود. گاهی از يك طرف بعضی افراط، و از طرف دیگر بعضی تفریط می‌کنند. بسیاری از مواقع حوادث عکس العمل کارهای دیگر است. زیرا گاهی کندروی موجب این می‌شود که دیگران با تند عمل کنند، و رفتارهای نا به جای برخی باعث می‌شود که اصل يك عمل معروف انکار شود. ولی اسلام همه چیز را در حد خودش قرار داده است، تا ممکن است باید با نرمی و ملاطفت رفتار شود. ولی اگر اثر نکرد، نباید مصالح جامعه

۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۵۸، روایت ۸.

۲. تهذیب الاصول، ج ۶، ص ۱۸۱، باب ۲۲، روایت ۲۱.

( صفحه ۱۸۷ )

فدای این بشود که حرف حساب در شخص خلافکار مؤثر واقع نمی‌شود. بلکه باید مصالح جامعه حفظ شود. جامعه اسلامی نباید به گونه ای باشد که قُبْح گناه بریزد، باید در جامعه اسلامی حریم ها حفظ شود. جامعه اسلامی باید به گونه ای باشد که اگر کسی در آن مرتکب گناه شد، خجالت بکشد. اگر به این ارزش ها عمل نشود، در این صورت در جامعه اسلامی مشکلات دیگری پیش می‌آید. به هر حال این ها هم تقریباً مصادیقی از موعظه است، غیر از مرحله آخر که از قبیل امر است و از حد موعظه خارج می‌شود.

موعظه این است که کسی را با زبان به کار خوب تشویق نمود، فواید انجام کار خوب یا مضرات ترك آن را برایش بیان کرد. و بالعکس مضرات انجام کارهای بد را بیان کرد. این ها موعظه است. پند و اندرز دادن به این است که فقط انسان نتایج خوب و بد کاری را برای دیگران بگوید، تا خود افراد تشویق، و علاقه مند شوند، و انگیزه پیدا کنند، تا کار خوب را انجام دهند.

اما «امر» به این معنی است که «من می‌گویم این کار را باید انجام بدهی؛ من به عنوان يك فرد مسلمان، به عنوان فردی که وظیفه دینی خود را در جامعه عمل می‌کند، آمرانه به تو می‌گویم فلان کار را انجام بده.» و اگر من نگویم، دیگری خواهد گفت. همه مسلمان ها باید فرد خاطی را امر کنند. در این مورد جای این که با او صحبت کرد و او را موعظه و نصیحت نمود، نیست. بلکه در يك جمله باید به او گفت که باید این کار را انجام دهی. این مصداق قطعی امر به معروف و نهی از منکر است، که در آن علو و استعلا شرط است. علو و استعلاء، یعنی از موضع بالاتر به طرف مقابل بگویند این کار را باید انجام دهی. بعد از این که این مراحل انجام گرفت، اگر باز هم، شخص گناهکار به خلاف خود ادامه داد، در این صورت مراتب دیگری پیش می‌آید، و شرایط دیگری دارد.

## برخورد اجتماعی با توطئه ها

گاهی کاری که بر خلاف شرع، و بر خلاف مصالح جامعه اسلامی است، به صورت کاری ساده و با انگیزه فردی و از روی جسارت، گستاخی و بی ادبی انجام می‌گیرد. و گاهی این خلاف شرع کار فردی و ساده ای نیست، بلکه اقدامی پیچیده و حساب شده است، که کسانی آن را برنامه ریزی کرده اند. صرفاً چنین نیست که يك نفر گستاخی کرده و مرتکب گناهی در مقابل

( صفحه ۱۸۸ )

مردم شده است، بلکه نقشه ای در کار است، کسانی آن را طراحی کرده اند که اسلام و نظام اسلامی

شکست خورده، و کارآیی خود را از دست بدهد. مثلاً می‌گویند آن قدر کارهای زشت انجام دهید که این گونه کارها برای مردم عادی شود. این را از قبل برنامه ریزی کرده اند و دیگر تنها مربوط به يك فسق علنی نیست. بلکه در این فرض برای این که انواع ضررهای ممکن را به جامعه اسلامی وارد کنند، چنین برنامه ریزی هایی را انجام داده اند.

خوب، طبعاً کسانی که این کارها را انجام می‌دهند، علاقه ای به اسلام ندارند؛ یا منافق هستند و اصلاً از صمیم دل ایمانی ندارند، و یا به واسطه گرفتن پول از دیگران مزدور بیگانگان شده اند، و به هر دلیلی که هست می‌خواهند حاکمیت اسلام را در جامعه از بین ببرند. در این صورت به روش های گوناگون ضررهایی متوجه جامعه می‌شود، که باید با آن ها مبارزه کرد. این ضررها ممکن است در قالب يك کار فرهنگی، اقتصادی، هنری یا اخلاقی و حتی ممکن است يك کار نظامی باشد. در این جا کار از وظیفه يك فرد، و ار قالب يك امر به معروف و نهی از منکر ساده خارج شده، و در چنین مواردی انواعی از مبارزه واجب می‌شود. این دیگر از موارد امر به معروف و نهی از منکرهایی که تا به حال با آن ها آشنا بودیم نیست و احکام و مسائل آن را در رساله های عملیه ننوشته اند. اما این قبیل امر به معروف و نهی از منکرها مبارزه با تهاجم است و کار يك فرد نیست و با این روش ساده که به شخص خلافکار گفته شود «نکن»، نتیجه نمی‌دهد.

این تهاجم، کار پیچیده شیطانی، طراحی شده و نقشه دار است، و باید برای دفع آن متقابلاً طراحی، فکر و سازماندهی کرد، و متناسب با آن کار، طرحی را تهیه کرد که از این خیانت جلوگیری شود. ممکن است این تهاجم در قالب يك اقدام اقتصادی باشد. داستان تنباکو و موارد مشابه دیگر را همه شنیده اید. مثال های زیادی در این زمینه وجود دارد که حتی برخی از آن ها دارای پیچیدگی خاصی است که فقط اهل فن می‌توانند آن توطئه ها را بفهمند. مثلاً یکی از توطئه هایی که از طریق آن این روزها دشمنان اسلام می‌خواهند ضرر اقتصادی به مسلمانان وارد کنند، پایین آوردن قیمت نفت است. این کار ساده ای نیست که من و شما بفهمیم چه خیانتی است و چگونه باید با آن مقابله کرد. این يك منکر اجتماعی، اقتصادی برنامه ریزی و طراحی شده با نقشه های جهانی و بین المللی است. حتی يك کشور به تنهایی نمی‌تواند این منکر را مرتکب شود، بلکه شیاطین از کشورهای مختلف باید با یکدیگر هماهنگ باشند تا

( صفحه ۱۸۹ )

بتوانند چنین ضرری را به مسلمانان بزنند. برای این که نفت بشکه ای سی دلار مسلمان ها به هشت دلار برسد، شیاطین از کشورهای مختلف چه کارهایی انجام دادند! این منکر «ضرری» است که به همه مردم يك کشور بلکه به همه مسلمانان جهان وارد می‌شود و باید با آن مقابله کرد. زیرا با انجام این منکر برتری کفار بر مسلمانان و بر بازار آنها تثبیت می‌شود. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا، ۱» خدا هیچ وقت اجازه نمی‌دهد که کافر بر مسلمان ولو در مسائل اقتصادی تفوق و برتری پیدا کرده و مقاصد شوم خود را بر مردم مسلمان تحمیل کند.

در مورد این گونه منکرات باید مسلمانان به صورت دسته جمعی تصمیم بگیرند. البته نه يك تصمیم ساده، نهی از منکرهایی از این قبیل احتیاج به طراحی و بررسی های علمی دارد. باید دید از چه راه هایی می‌شود با این توطئه دشمن مبارزه کرد. برای یافتن راه حل مناسب باید متخصصان ویژه مدت ها فکر، بررسی و طراحی کنند، تا نقشه مؤثری را تهیه نمایند. زمانی که راه حل مناسب برای مقابله با این منکر پیچیده پیدا شد، باید همه مسلمان ها برای اجرای آن به این نقشه عمل کنند. گاهی ممکن است راه حل، تحریم اقتصادی يك کالا باشد. مثلاً بگویند اجناس آمریکایی را نخرید. بر همه مسلمان ها واجب می‌شود که این فرمان را اطاعت کنند. خرید جنس آمریکایی حرام می‌شود. ولو همان جنس را باید از کشور



دیگری با دو برابر قیمت خرید. اما به خاطر مقابله با توطئه خائنانه دشمن که ضرر آن به همه مسلمان ها وارد می‌شود، عمل به این تحریم به عنوان نهی از منکر بر همه مسلمان ها واجب می‌شود. در جامعه اسلامی نهی از منکر تا این حد نیز گسترش پیدا می‌کند. گسترش نهی از منکر در مسائل نظامی خیلی روشن تر است. زیرا دشمن دسیسه هایی می‌کند تا در مرزها نفوذ کند، و یا عوامل نفوذی خود را به داخل بفرستد تا ترورهایی را انجام دهند، یا در ارتش و نیروهای نظامی و انتظامی عوامل نفوذی وارد کنند. و هزاران مسائل اجتماعی پیچیده ای که متخصصان باید آن ها را بررسی کنند.

به هر حال، در جامعه باید با گناه مقابله شود، و یگانه راه مقابله با آن این نیست که من به تنهایی تصمیم بگیرم. بلکه واجب است در درجه اول متخصصان با یکدیگر مشورت کرده، طرحی تهیه کنند، بعد دستور اجرای آن طرح از طرف دولت اسلامی به مردم ابلاغ شود. در این جا عمل به این طرح بر همه مردم واجب است. وجوب عمل به این طرح هم به خاطر نهی

۱. نساء، ۱۴۱.

( صفحه ۱۹۰ )

از منکر و هم به جهت اطاعت از دولت اسلامی است که به معنی اطاعت از ولیّ امر مسلمین می‌باشد.

فرض دیگری که می‌توان تصور کرد این است که، ولیّ امر مسلمین یا دولت اسلامی، در منطقه ای وجود ندارد. فرض کنید در کشوری دولت اسلامی وجود ندارد، یا دولت اسلامی هست، اما در مورد این مسأله به هر دلیل نمی‌تواند کاری انجام دهد. در این فرض که دولت اسلامی وجود دارد، اما نمی‌تواند جلوی دسیسه اقتصادی دشمن را بگیرد، تکلیف مشکل تر است. من نمی‌خواهم خیلی چیزها را باز کنم. عده ای پول پرست، با تبلیغات، با در دست گرفتن سرچشمه های اقتصادی و تجاری، معادن و چیزهای دیگر در داخل کشور دسیسه می‌کنند و دولت را در مقابل عمل انجام شده قرار می‌دهند. یا حتی در پست های دولتی نفوذ می‌کنند، وزیر یا شورایی که باید در موردی تصمیم بگیرد، از عناصری هستند که برای اسلام دل نمی‌سوزانند، بلکه به فکر منافع شخصی خود هستند. اگر چنین وضعی پیش آمد که دسیسه ای علیه اقتصاد، یا علیه مصالح کشور اسلامی یا یک شهر یا یک منطقه صورت گرفت، اگر خود مردم بتوانند برای مبارزه با دسیسه های دشمنان برنامه ریزی کنند، بر آن ها واجب است که این کار را انجام دهند. در این جا بحث آدم کشی مطرح نیست، صحبت این است که تصمیم گرفته شود با این توطئه مقابله شود، دشمن را به زانو در آورد، و نقشه او را نقش بر آب کرد. زیرا دولت اسلامی به هر دلیل نمی‌تواند برنامه ای را برای خنثی کردن توطئه اعمال کند. حال، یا از دسیسه ها خبر ندارد، یا از توطئه اطلاع دارد ولی نمی‌تواند علیه آن اقدامی انجام دهد.

شکل دیگری هم محتمل است و آن این که دولت اسلامی با توجه به این که در جریان دسیسه های دشمنان هست و می‌تواند با آن ها مقابله کند، اما اقدامی نمی‌کند. در چنین شرایطی واجب است که خود مردم برای رفع خطر از جامعه اسلامی اقدام کنند، طرحی بریزند و برای اجرای آن تصمیم بگیرند. این دیگر تعرض به جان و مال و ناموس مردم نیست. این اقدام مردم ممکن است موقتاً يك ضرر اقتصادی برای جامعه در برداشته باشد، ولی این ضرر بعداً جبران خواهد شد. به هر حال این يك واجب است، اما متأسفانه این گونه موارد را درست بررسی نکرده، و جوانب آن را به طور کامل موشکافی نکرده ایم و فقط به همان مسائل ساده فردی اکتفا کرده ایم.

پس هر گاه خطری در یکی از زمینه های زندگی جامعه اسلامی از ناحیه دشمنان خارجی یا داخلی، متوجه جامعه اسلامی شد، بر مردم مسلمان واجب است که با استفاده از علم عالمان و متخصصان خود و تجربه صاحب تجربه ها، تصمیم قطعی برای مقابله با آن خطر بگیرند و نقشه های دشمن را خنثی کنند.

## مقابله با تهاجم فرهنگی

یکی از این قبیل خطرات که از بقیه مهم تر است، مسأله تهاجم فرهنگی است. البته ما نام آن را تهاجم فرهنگی گذاشته ایم. تهاجم فرهنگی تا حدودی ناشی از ضعف های فرهنگی است که در خود ما و جامعه ما وجود دارد. اما برای این که به زبان دیگران سخن گفته باشیم، می‌گوییم تهاجم فرهنگی. اما تهاجم فرهنگی یعنی چه؟ یعنی تهاجم به دین. همان طور که مقام معظم رهبری فرمودند، دشمنان، ایمان مردم را هدف قرار داده اند. این شوخی نیست، بلکه سخنی است از کارشناسی که این گونه مسائل را از هر کسی بهتر می‌فهمد. در چنین شرایطی بنده بگویم من دنبال نماز و درس هستم! چه کار به این کارها دارم! و دیگری هم همین طور، کاری نداشته باشد! و دولت هم به یک صورت دیگری عمل کند، و ملت هم به دنبال کار خودش باشد! جناح های مختلف هم مشغول درگیری هایی بین خود باشند، و دیگر کسی توجه به دسیسه دشمن نداشته باشد! هر چه رهبر مسلمانان فریاد بزند که فکری برای تهاجم فرهنگی نکنید، فکری برای دانشگاه ها نکنید، دانشگاه های ما هنوز اسلامی نیست، گوش شنوایی در کار نباشد، و کسی توجه نکند. دولت، اسلامی است، ولی فقیه هم در رأس نظام اسلامی قرار دارد، اما کسانی که باید مجری اوامر او باشند دستورات او را اجرا نمی‌کنند. آیا مسلمان ها این جا باید دست روی دست بگذارند و تماشا کنند؟ نباید حرفی بزنند، که مبدا کار آن ها «خشونت» نامیده شود؟ آیا باید تساهل و تسامح را اعمال کنند؟ بعد از این که مقام معظم رهبری این همه تأکید می‌کنند که شیخون فرهنگی است، دشمن در حال غارت فرهنگ و دین شما است، ایمان جوان های شما را هدف قرار داده است، دیگر چه باید گفت؟ آیا ما باز هم نباید هیچ احساس وظیفه ای بکنیم؟ مثلاً اگر شما در خانه خود نشستید، ناگهان کسی در محله شما فریاد بزند که سیم های برق اتصالی پیدا کرده، مواظب باشید، اگر کسی - مثلاً - دست به سیم یا کلید برق بزند، خانه اش آتش می‌گیرد. یا باران آمده و در کوچه ها سیل راه

افتاده است، شما هم در خانه و در بستر گرم، آرام خوابیده اید، ناگهان کسی با صدای گوش خراشی فریاد بزند سیل آمده، از خانه های خود بیرون بروید، در این صورت شما چه کار می‌کنید؟ اول ممکن است بلند شوید و حتی در حالی که خواب آلود باشید، بگویید این موقع شب چه کسی فریاد می‌زند؟ و مجدداً بخوابید. اما زمانی که چند بار این فریاد را شنیدید و از خواب بیدار و کاملاً هوشیار شدید، می‌بینید آب همه جا جاری است، در این موقع است که مسأله را جدی می‌گیرید، بعد از آن، از کسی که فریاد می‌زد، تشکر هم می‌کنید. به او می‌گویید عجب خدمت بزرگی به ما کردی، وگرنه خانه ما خراب می‌شد، و بچه های ما خفه می‌شدند. یا آتشی آمده و محله ای آتش گرفته است، اگر کسی داد زد «آتش» و شما را نیمه شب از خواب بیدار کرد، بعد متوجه شدید که چه خدمت بزرگی به شما کرده است، آیا نسبت به او اعتراض می‌کنید یا از او تشکر می‌کنید؟

اما ما نسبت به امور معنوی این گونه نیستیم. امور مادی را خوب می‌فهمیم، اگر کسی ما را نسبت به خطر آمدن زلزله، آتش، سیل، و یا بمباران متوجه کرد، خوب می‌فهمیم. و این هشدارها برای ما خیلی ارزش

دارد. و از هشدار دهنده تشکر هم می‌کنیم. اما اگر کسی نسبت به امور معنوی هشدار بدهد، با این که می‌فهمیم که او دوست و خیر خواه ماست، از سر دلسوزی فریاد می‌زند، ولی از او استقبال نمی‌کنیم. حتی می‌گوییم چرا خشونت به خرج می‌دهی! آرام حرف بزن! چطور هنگامی که زلزله یا سیل آمد و آن فرد فریاد زد، نگفتید آقا آرام حرف بزن؟ اگر هنگام خطرها آرام سخن بگویند که کسی بیدار نمی‌شود. این خطرهای معنوی را که دائماً می‌گویند و می‌نویسند، باز من و شما هیچ متوجه نمی‌شویم. شاید اگر فریاد بزنند در بعضی اثر کند، وگرنه، ما نسبت به خطرهای معنوی حساس نیستیم. منظورم از «ما» فقط همین حزب الهی ها و مومنان نیست. اصلاً طبیعت بشر بیش تر با امور حسی انس دارد. آنچه را که فراتر از حسیات او باشد زود باور نمی‌کند. وقتی که به ما می‌گویند در معرض غارت دین هستند، می‌گوییم کو؟ چیزی را که نبردند! اگر مال ما را ببرند، زود می‌فهمیم. اما اگر بگویند دین ما را بردند، می‌گوییم خیر، ما که نماز می‌خوانیم، روزه هم می‌گیریم، دین ما را کجا بردند؟ اما اگر به خوبی دقت کنیم، می‌بینیم که ایمان سال گذشته ما با ایمان امسال ما فرق می‌کند. سال گذشته ما به خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله) یقین داشتیم، اما امسال شك داریم. امسال گاهی به ذهن ما می‌آید که نکند این حرف های آخوندها درست نباشد؟ بالاخره کسانی هم که حرف های دیگری بر خلاف

( صفحه ۱۹۳ )

گفته های روحانیون می‌گویند درس خوانده اند، دانشگاه رفته اند، در دانشگاه های لندن درس خوانده اند، لابد چیزی می‌فهمند که این مطالب را می‌گویند، و شاید بهتر از آخوندها می‌فهمند.

دین ما به این صورت آرام آرام رنگ می‌بازد، ناگهان انسان نگاه می‌کند، و می‌بیند دیگر از دین چیزی باقی نمانده است. کسی که بیدار و نسبت به مسائل حساس، و دارای شامه قوی است، وقتی دشمن از دور می‌آید می‌فهمد دشمن برای چه کاری می‌آید. حرکات دشمن را می‌تواند ارزیابی کند، می‌تواند حدس بزند که دشمن چه چیزی را هدف قرار داده است، و الان مشغول چه کاری است. اما دیگران که از دسیسه های دشمن غافل هستند، هر اندازه هم که به آن ها بگویند، باور نمی‌کنند. به هر حال این هم نوعی نهی از منکر است. خطرهایی که متوجه جامعه اسلامی است، نه از طرف يك نفر است، و نه دفع آن با يك نفر میسر است. این منکرها دارای طرح های پیچیده ای است، و خطرهای بزرگی را متوجه جامعه می‌کند، و مبارزه و مقابله با آن ها به برنامه ریزی احتیاج دارد، باید متخصصان شیوه برخورد با آن ها را طراحی کنند، دیگران هم به ایشان حسن ظن داشته باشند، و از فریادهای فریادگران با حسن نیت استقبال کرده و آن ها را بپذیرند. در غیر این صورت دود آن به چشم خود انسان می‌رود. فردا فرزندان همین جامعه بی ایمان می‌شوند، زمانی که بچه ها بی ایمان شدند آثار بد اخلاقی بر آن مترتب می‌شود، در آینده مبتلا به مواد مخدر و ایدز می‌شوند، جنایتکار می‌شوند، باند قاچاق تشکیل می‌دهند. انحطاط فرهنگی این نتایج را به بار خواهد آورد. «لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ» این عذاب دنیوی آن ها است، متلاشی شدن خانواده ها، اختلاف دائمی زن و شوهرها، بد تربیت شدن بچه ها، عادات زشت، اعتیاد به مواد مخدر و هزاران درد بی درمان دیگر که گفتنی نیست.

اگر ایمان رفت، به دنبال آن این مشکلات خواهد آمد. اگر می‌خواهید جامعه به این سرانجام منتهی نشود، باید از اول جلو آن را بگیرید، نسبت به مسائل فرهنگی حساس باشید. نگویید همه چیز در سایه اقتصاد حل می‌شود، بعضی از این دردها از اقتصاد برمی‌خیزد. بسیاری از مفاسد اجتماعی به وسیله پولدارها اجرا می‌شود. کسانی که حرص مال اندوزی پیدا می‌کنند، و بیش از حد نیاز خود، ثروت دارند، اما باز می‌خواهند ثروت بیش تری بیندوزند؛ آن ها دست به این حرکات می‌زنند. همه این مفاسد از فقر نیست، کسانی که فکر می‌کنند

۱. رعد، ۳۴.

( صفحه ۱۹۴ )

معضلات اجتماعی با حل شدن مسائل اقتصادی مرتفع می‌شود، سخت اشتباه می‌کنند. البته مسائل اقتصادی را هم باید در جای خود مورد توجه قرار داد. گاهی فقر اقتصادی و نابسامانی اقتصادی به این انحرافات کمک می‌کند، اما آن‌ها علت تامه نیست. راه حل آن هم فقط حل مشکل اقتصادی نیست. درست است که باید مشکل اقتصادی را حل کرد، این وظیفه جامعه اسلامی و دولت اسلامی است. اما یگانه وظیفه دولت اسلامی حل مشکلات اقتصادی نیست؛ بلکه اولین وظیفه، حفظ دین، حفظ اخلاق، حفظ معنویات و حفظ ارزش‌های معنوی است. بعد از آن حفظ ارزش‌های دیگر لازم است. البته منظور تقدم و تأخر زمانی نیست، بلکه این تقدم و تأخر از لحاظ رتبه است.

متأسفانه مدتی است به دلایلی، با بیانات، و مقالاتی، به وسیله رسانه‌ها به ما تلقین کرده‌اند که اگر مسائل اقتصادی حل شود، همه چیز درست می‌شود. خیر، این گونه نیست. کسانی که این حرف‌ها را می‌گویند خودشان را گول می‌زنند. شما گول نخورید. رفاه اقتصادی حلال همه مشکلات نیست. معروف است که مرفه‌ترین کشورها در دنیا آمریکا است. درآمد سرانه آن از سایر کشورها بیش‌تر است، رشد اقتصادی آن‌ها از همه کشورها بیش‌تر است. لاقلاً یکی از کشورهای پیشرفته از لحاظ اقتصاد، آمریکا است. آیا این کشور مشکلات اخلاقی و اجتماعی ندارد؟ بر اساس آنچه در مطبوعات خود آمریکا گفته می‌شود، در هر چند ثانیه یک جنایت واقع می‌شود، بچه‌های دبستانی آن‌ها باید با اسکورت به مدرسه بروند، در تمام دبیرستان‌های آمریکا پلیس مسلح وجود دارد. با وجود همه این‌ها روزی نیست که در مدارس جنایت واقع نشود. آیا این مشکلات اخلاقی، اجتماعی با پول حل می‌شود؟ آیا آن‌ها پول کم دارند؟ البته من نمی‌خواهم انکار کنم که بسیاری از مشکلات اجتماعی در اثر فقر ایجاد می‌شود، یا حداقل، فقر آن را تشدید می‌کند. اما این گونه تصور نکنید که اگر مسأله فقر حل شد همه چیز حل می‌شود. گاهی در اثر پول فراوان بلاهای جدیدی پیدا می‌شود.

## جهاد و شهادت طلبی برای بیدار کردن جامعه

به هر حال این هم نوعی نهی از منکر است. خوب، اگر افرادی و یا دولت اسلامی نسبت به آن اقدام کردند، یا دولت و مردم به کمک هم اقدام کردند، یا اگر دولت اسلامی نتوانست یا اصلاً دولت اسلامی نبود و خود مردم مسلمان اقدام کردند، و این مشکلات را حل کردند، و با

( صفحه ۱۹۵ )

دشمنان اسلام مبارزه کردند، و نقشه‌های آن‌ها را نقش بر آب کردند، نعم المطلوب. اما اگر هیچ اقدامی صورت نگرفت، این جا وظیفه مسلمانان است که با این منکرات مقابله کنند. اما آیا همیشه همه مسلمان‌ها وظیفه شناس هستند؟ آیا می‌شود روزی مردم مسلمان در انجام وظایف اسلامی خود کوتاهی نکنند؟ مگر ما در تاریخ نمونه‌هایی از بوفایی مسلمان‌ها نداشتیم؟ آیا تصور این که ممکن است اکثریت قریب به اتفاق مردم مسلمان در انجام وظایف اسلامی خود کوتاهی کنند، فرض محالی است؟ مصداق آن را همه می‌دانید.

از زمان شهادت امیرالمؤمنین(علیه السلام) تا زمان شهادت سیدالشهداء(علیه السلام)، بیست سال طول کشید. در طول این مدت سیدالشهداء(علیه السلام) در مدینه چه می‌کرد؟ آیا کسانی که حاکم بودند، بت

پرست یا منکر خدا بودند؟ آیا در ظاهر، پیامبر(صلی الله علیه وآله) و احکام دین را انکار می‌کردند؟ خیر، اصلاً این گونه نبود، آن‌ها خود را خلیفه رسول الله(صلی الله علیه وآله) می‌دانستند، نماز می‌خواندند، امام جمعه بودند، منتهی گاهی نماز جمعه را روز چهارشنبه می‌خواندند! گاهی هم در حال مستی، امامت جماعت می‌کردند! آنچه مسلم است، آن‌ها نماز می‌خواندند. حتی روز عاشورا عمر بن سعد اول نماز خواند بعد گفت: «يا حَيْلَ اللَّهِ إِزْكَبِي وَ بِالْجَنَّةِ أَبْشِرِي.»<sup>۱</sup> مردمی که در زمان سیدالشهداء(علیه السلام) زندگی می‌کردند همه نماز می‌خواندند، و ادعای مسلمانی می‌کردند. به اصطلاح حکومت، حکومت اسلامی بود. اما سیدالشهداء(علیه السلام) بیست سال خون دل خورد، و نمی‌توانست بگوید این حکومت ناحق است. مگر به افراد معدودی در گوشه و کنار، و در خفا، به صورت سُرّی، خصوصی، و محرمانه. حتی وقتی خبر مرگ معاویه را آوردند، در ظاهر حضرت(علیه السلام) به حاکم مدینه تسلیت گفت. وضع این گونه بود.

آیا در زمان سایر ائمه اطهار(علیهم السلام)، زمان حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام)، امام صادق(علیه السلام)، و دیگران صریحاً می‌توانستند به مردم بگویند این حکومت باطلند؟ پس چرا آن بزرگواران(علیهم السلام) را زندان می‌کردند؟ چرا ایشان را به شهادت می‌رساندند؟ آیا خلفا به نام کفر حکومت می‌کردند؟ یا این که منکر خدا بودند؟ اگر هم منکر خدا بودند اظهار نمی‌کردند، و به نام خلیفه رسول الله(صلی الله علیه وآله) حکومت می‌کردند، این داستان را حتماً همه شنیده اید، همه مرثیه خوانها می‌خوانند که هارون الرشید هنگامی که می‌خواست حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) را زندانی کند، به مرقد پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمد و عذر خواهی کرد، گفت یا رسول الله(صلی الله علیه وآله) من فرزند تو

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۱، باب ۳۷، روایت ۲.

( صفحه ۱۹۶ )

را زندانی می‌کنم، برای این که مصلحت جامعه اسلامی تأمین شود! برای این که امنیت در جامعه ایجاد شود! برای این که اختلاف در جامعه نیفتد! از پیغمبر(صلی الله علیه وآله) عذرخواهی می‌کرد! این گونه نبود که همه این حکومت‌ها حکومت کافر و مشرک باشند. خوب، با این موارد چه باید کرد؟ گاهی شرایط به گونه ای است که می‌توان با فعالیت های فرهنگی متفرق و پنهانی، اصل دین مردم را حفظ کرد؛ به امید این که روزی معرفت و سطح فرهنگ آن‌ها رشد پیدا کند، و بتوانند کارهای مهم تری انجام دهند. تقریباً از امام سجاد(علیه السلام) به بعد به دلایل مختلفی، تمام ائمه(علیهم السلام) چنین برنامه ای داشتند. چون عده ای مسلمان تربیت شده بودند، و به برکت خون سیدالشهداء(علیه السلام) حق را شناخته، بر اساس فرهنگ اسلامی تربیت شده، و در اطراف بلاد اسلامی پراکنده می‌شدند، تمام امامزاده هایی که پیرامون ما در بلاد خراسان، مازندران، و جاهای دیگر هستند، همین مسلمانانی بودند که تربیت شده خاندان امامت بودند، و مردم را هدایت می‌کردند. غالب ایشان از بیت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بودند. در این شرایط باید به همین کارهای فرهنگی اکتفا کرد. چون توان فعالیت دیگری نیست، تنها کاری که می‌توان انجام داد این است و اطمینان هم هست که اصل دین از بین نمی‌رود.

اما قسمتی از فرمایش امام حسین(علیه السلام) که در منی به آن نخبگان فرمودند این بود: «من می‌ترسم اصل حق گم شود» صحبت تنها مسأله يك حکم و دو حکم شرعی نیست، فکری بکنید، من می‌ترسم اصل حق گم بشود و مردم نتوانند حق و باطل را تشخیص بدهند، راه دیگری برای تشخیص حق و باطل وجود نداشته باشد! این شرایط، کار خاص دیگری را می‌طلبد، نه با فعالیت های تبلیغی و نه با پول، نمی‌توان

اقدامی انجام داد و نه می‌توان جنگ نظامی سامان داد، جبهه حق طرفدار ندارد، قدرت در دست جبهه باطل و ثروت در اختیار آن هاست. آنچنان تبلیغات کرده اند و از مردم زهر چشم گرفته اند، که کسی توان نفس کشیدن ندارد. دائم مخالفان را دار زدند، یا ترور کردند؛ نه کسی جرأت قیام یا حرکت دارد، نه دیگر نیرو و توان برای کسی مانده است. در این شرایط باید شوک دیگری به جامعه وارد شود. چه کاری از يك نفر یا از يك گروه كوچك برای جامعه بزرگ اسلامی بر می‌آید؟ تبلیغات هم تأثیری نداشت چون تمام ابزار آن در اختیار امویان بود و فقط عده محدودی فریاد امام(علیه السلام) را می‌شنیدند. سیدالشهداء(علیه السلام) با حنجره خود چقدر می‌تواند فریاد بزند؟ صدای خود را به چند

۱. ر.ک: **ارشاد**، ص ۲۸۰.

( صفحه ۱۹۷ )

نفر می‌تواند برساند؟ البته اگر اجازه صحبت کردن به امام(علیه السلام) می‌دادند، که در طول بیست سال به آن حضرت چنین فرصتی نیز ندادند و ایشان می‌بایست آرام، پنهانی و در خفا با یاران و اصحاب خود صحبت کند.

در این شرایط چه باید کرد؟ همان کاری را که حسین(علیه السلام) کرد، شوکی در جامعه اسلامی به وجود آورد که تا قیام قیامت اثر خود را خواهد داشت، این لرزه باقی خواهد ماند و آرام نخواهد گرفت؛ اقدامی که نمی‌توان آن را تحریف کرد، و نمی‌شود تفسیر غلطی برای آن آورد. چه بگویند؟ هر آیه محکمی در قرآن باشد، می‌توانند آن را تحریف و به اشتباه تفسیر کنند. یا به قول امروزی‌ها برای آن قرائت جدیدی بیاورند! اگر حدیث باشد، می‌توانند بگویند دروغ بوده و جعلی است، از اسرائیلیات است، یا در نهایت بگویند این قرائت شماسست! و برای آن قرائت دیگری هم هست! به مراجع هم می‌گویند شما فهمتان را مطلق نکنید، قرائت‌های دیگری هم هست! اما با حرکت سیدالشهداء(علیه السلام) چه می‌توانند بکنند؟ آیا تفسیر دیگری دارد؟ جز این که گروهی پاکباز در راه خدا و برای احیای دین جان خود و عزیزانشان را فدا کردند؟ تا حالا هیچ مورخی، هیچ انسان منصفی تفسیری غیر از این برای داستان کربلا کرده است؟ بله، امروز ممکن است کسانی باشند که قرائت‌های جدیدی از داستان کربلا داشته باشند! العیاذ بالله، بگویند حسین(علیه السلام) بی خود کرد! واقعه کربلا عکس العمل خشونت جدش بود! یزیدی‌ها تقصیری نداشتند، جد حسین(علیه السلام) پدر آن‌ها را کشته بود، آن‌ها هم در کربلا فرزندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) را کشتند! این شیطانی‌ترین تفسیری است که تا به امروز از حماسه کربلا شده است، و تاکنون این گونه تعبیر سابقه نداشته است. دوست و دشمن، مسلمان و کافر، مشرک و بت پرست، همه در مقابل داستان کربلا سر تعظیم فرود آورده اند. این گونه بود که حسین(علیه السلام) مصباح الهدی شد، این چراغ فروزانی است که هرگز خاموش نمی‌شود. علیه آن هیچ کاری نمی‌توان کرد. این شوک باعث شد که جامعه اسلامی نجات پیدا کند.

این هم مصداق دیگری برای نهی از منکر به معنای عام است. اگر کسی سؤال کند آن جا که حضرت(علیه السلام) فرمودند: «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» آیا به هدف خود رسیدند؟ جواب این است که بله، آنچه را اراده داشت، انجام داد و به نتیجه هم رسید. نتیجه این اقدام چه بود؟ این که مردم بتوانند حق و باطل را بشناسند. اصل وظیفه انبیا و اولیای خدا، هدایت

۱. **بحارالانوار**، ج ۴۴، ص ۳۲۹، باب ۳۷، روایت ۲.

( صفحه ۱۹۸ )

است؛ بعد از هدایت اگر خود مردم حاضر شدند رهبری آن ها را بپذیرند در این صورت حکومت هم تشکیل می‌دهند. تشکیل حکومت وظیفه آن ها است، اما در صورتی که مردم کمک کنند؛ همان طور که امیرالمؤمنین(علیه السلام) در خطبه شفشقیه فرمود: «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ»<sup>۱</sup> زمانی که مردم حضور پیدا کرده، و کمک کردند من هم به وظیفه ام قیام می‌کنم. اما اگر حاضر نشدند وظیفه تشکیل حکومت ساقط است، اما وظیفه هدایت باقی است، هدایت گری وظیفه انبیا و اولیا و کسانی است که در غیبت آن ها نقش هدایت را بر عهده می‌گیرند. «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>۲</sup> این وظیفه همیشه هست، و از دوش هیچ کس در هیچ حالی برداشته نمی‌شود. اگر هیچ راه دیگری نبود، باید مردم را با شهادت هدایت کرد، تا بفهمند. باید بگویند چرا این پیرو امام حسنی(علیه السلام) حاضر شد کشته شود؟ اگر انصاف داشته باشند حلاجی و تحلیل می‌کنند، بررسی می‌کنند، و به این نتیجه می‌رسند که به خاطر وظیفه دینی خود این کار را کرد. برچسب ها و تهمت ها دروغ بود. پس ممکن است نهی از منکر چنین مصداقی هم داشته باشد. اما اولاً موارد آن نادر است. ثانیاً آگاهی زیادی می‌خواهد که شخص تشخیص بدهد چنین وظیفه ای دارد، خیلی فداکاری می‌خواهد که از همه چیز بگذرد، کلاه شرعی برای کارهای خود درست نکند، و برای ترک امر به معروف و نهی از منکر بهانه تراشی نکند. چنین شخصیتی به ندرت پیدا می‌شود، ولی به هر حال خدا حجت را برای ما و شما تمام کرده، اگر هیچ کس نبود حسین بن علی(علیه السلام) بود.

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ، يَا اَبِي اَنْتَ وَ اُمِّي؛ جان های ما، پدر و مادرهای ما، فرزندان ما، فدای تو ای حسین(علیه السلام) ! که چراغ هدایت را در این جهان افروختی و تا جهان برپاست هرگز خاموش نخواهد شد.

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۴، باب ۱، روایت ۲.

[۱] [۲]

---

نشانی منبع: <https://mesbahyazdi.ir/node/۱۶۵۵>

**پیوندها**

[۱] <https://mesbahyazdi.ir/ch۱۰.htm>

[۲] <https://mesbahyazdi.ir/ch۱۲.htm>